وعا بطلبت مطلوب همه واعیان قرب حضرت اوست ورجوع همه آدمیان در اجابت دعا بفیض رحمت او ای درویش مثال
امر بی مثال ادعونی که نشان سعادتش طغرای غرای استجب لکم موشح است عاجزان شکسته‌ای بشریه را جرئت آن بخشیده که
فضای دعا پساحت نمایند بیت گفت ادعونی دعا کن با نیاز :. تا نیازت در پذیرد کارساز :. یک بگذار در این ای محتجب
که دعا راست حق در حجب :. بعضی بگذار وند کار ز باید ستو تفویض خلیل نه بجای حسبی من سؤالی زبان قال از خواهش در بندند
ونظر بصیرت بعطای حق الحکمی را از خور حال الحکن بگشاید در نفحات آورده که یکی از پیران گوینده که اگر نه آنست که وی فرموده که مرا بخوانید
وازمن خواهید ادعونی استجب لکم من هرگز دعا نکردمی اما چون فرموده مرا امید من خواهم پیر طریقت فرموده که دعای صوفیان
نه ازین هست که ایشان حکم سابق می گردانند که همه بوده و مهیا بوده این نه آنست که دعا بباید کرد بلکه چیزی بباید خواست و زبان ادعا
بر داری رکلمه از دعوات باید گفت که این ده یا آن مده یا چنین کن یا چنان مکن بر طرف باید نهاد بیت من که بوم
که ازل شوریده رای :. کن مکن خویش برم با خدای :. بنده که باشد قدری خاک پست :. گوشود آگاه زراز الست :. علم تو گر نفس ظاهر است
حالت من بپرسش بنوشت :. مصلحت آموخت نشاید ترا :. در بران گو نه که باید ترا :. وصل اهدنا را از هدایت گرفته اند یا از هم
واکثر تفاسیر فرق کرده اند میان این دو مصدر و هر دو را یک معنی آورده اند حال آنکه هدی غیر هدایتست در ترجمه حافظ الدین
کبیر رحمه الله مسمی است مستخلص آورده که الهدی راه نمودن در هر چیزی پس هدی هم متعدی آید و بس راه نمودن او عام است
دلالت هدی مقید باشد و هدایت متعدی مطلق صاحب کشاف فرموده که هدی مصدری بود چون سری و او دلالتی بود رساننده
بمقصود که آن قرب حضرت حق است بدلیل وقوع ضلالت که موجب ابعاد است از رحمت الهی در مقابله قال تعالی اولئک الذین اشتروا
الضلالة بالهدی دیگر آنکه مهدی در معرض مدح واقع میشود و چون مهتدی ای اهتدا نیز مطاوع هدی باشد و تحقیق که تعدیه کنند
یقال هدیته فهتدی مطاوع بخلاف معنی اصل نباید پس دلالت هدی بر دین باشد و بس و معنی اهدنا این بود که دلالت کن
ما را بمطلوب ما که آن قرب حضرت تست براهی راست و معتزله این معنی را پسندیده ندارند برای آنکه باصول ایشان وصول
بقرب الهی بعد از انزال کتب و ارسال رسل از بنده است نه از حق پس ایشان اهدنا را از هدایت دارند که بمعنی مطلق دلالت است
ومراد بطلب هدایة یا ثبات بنده بر آن یا زیادت شدن آن یا توفیق عمل بدان نه طلب ایصال بمطلوب و اتصال بمقصود که آن
از عبد بود نه از معبود و اکثر مفسران نیز از هدایة داشته اند و گفته اند که هدایت دلالتست بلطف و همیشه او در خیر استعمال
و اگر کسی گوید فاهدوهم الی صراط الجحیم دلالت برین ندارد که هدایت در خیر مستعمل شد گوییم این بر سبیل التحکم و الاستهزا
یا آنکه هدایت بمعنی پیش بر دنست پس فاهدوهم بمعنی قدموهم باشد و عرب هر چه فراپیش بود و آنرا هادی گویند و لهذا
عصا را بجهت آنکه رونده از پیش میرود هادی نام نهاده اند و هدایت متعدی بلام آید چنانچه یهدی للتی هی اقوم و بالی نیز
چنانچه وانک لتهدی الی صراط و متعدی بنفس نیز باشد چنانچه اینجا واقع شده و علما معانی بر آنند که اینجا حرف تعدیه
حذف یافته برای تخفیف و حذف غیر مخل در حسن کلام می افزاید قوله تعالی واختار موسی قومه و طریق لغت اقتضای من

میکند

میکند ای عزیز در هر حذفی و اضماری که در قرآنست صد هزاران هزار معنی و حقیقه پنهانست غایتش آنکه مخلوق را درک سخن خالق
راه نیست و آلوده شوایب حدوث از اسرار کلام قدیم پاک آگاهی نه و ذره مضطرب حال را داعیه تمکن در پیشگاه علو خورشید
نمیشود و از مگس شکسته بال تمنای هوای وصول آشیان عنقای عالیشان مناسب نمی نماید بیت ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه
تست عرض خود میبری و زحمت ما میداری الآیه در قرآن بده معنی آمده اول قوله تعالی بل الله یمن علیکم ان هدیکم
ای دلکم دوم دعوة قال تعالی یهدون بامرنا ای یدعون ولکل قوم هاد ای داع سیم بیان قال تعالی فاما ثمود
فهدیناهم ای بینا لهم چهارم ارشاد و بدلالت و قال تعالی عسی ربی ان یهدینی ای یرشدنی پنجم غلبه حجت چنانکه
حق تعالی در قصه محاجه ابراهیم علیه السلام با نمرود میفرماید والله لا یهدی القوم الظالمین ای لا یغلبهم بالحجة ششم اصلاح قال الله تعالی
والله لا یهدی کید الخائنین ای لا یصلح هفتم الهام فقدر فهدی ای الهم هشتم تقدم قال تعالی فاهدوهم الی صراط الجحیم
نهم خلق فعل اهتدی در بنده قال یهدی من یشاء دهم اثبات بر اهتدی قال تعالی اهدنا الصراط المستقیم در عین
المعانی آورده که هر معنی که در هدایت گفته اند آن میل است چه تنهای در لغت مشی متمایل را گویند و به این نیز از آنجا گرفته اند که میل دو
النهار المجیب و فی الخبر تهادوا تحابوا پس هدایت میل او دن باشد براه راست در عصایر فرموده که هدایت راه نمودنست
و توفیق دادن و پیدا کردن و پیاموختن و آسانی ساختن و نشان دادن چون بر توفیق دادن حمل اهدنا بیشتر معانی منتظم
قاضی رحمه الله آورده که هدایة از حق تعالی متنوع است و انواع هدایة در حیز عد نگنجد اما منحصر است در چهار جنس مترتب بر یکدیگر
اول افاضه قوتهای که بنده بدان متمکن شود از اهتدا در مصالح خود و آن قوت عاقله است و حواس باطنه و مشاعر ظاهره و جز
از آنچه در آن باب بکار آید و این معنی از فحوای آیه خلق فسوی والذی قدر فهدی مفهوم میگردد و هدایة دوم نصب دلایل فارقه است میان حق و باطل و صلاح و فساد چنانچه فرموده و هدیناه النجدین یعنی طریق الخیر والشر از آن خبر میدهد
سیم هدایت بارسال رسل و انزال کتب هدایة پیغمبران بدعوت و جعلناهم ائمة یهدون و هدایة کتب بر بیان احکام
و اشتمال بر حجت ان هذا القرآن یهدی چهارم آنست که اسرار خود بر دلهای ایشان کشف کنند و حقایق اشیا علی ما هی
علیه بدیشان بنماید و این قسم خاص است بانبیا و اولیا و ذکر انبیا اینجاست که هدی الله فبهداهم اقتده و شرح اولیا آنجا که
والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا فناری رحمه الله در تفسیر فاتحه فرموده که مراتب هدایة سه است اسلام و ایمان
و احسان و هر یک را ظاهریست و باطنی ظاهر اسلام انقیاد بدنیست احکام شرع را و باطنش انقیاد قلبی یعنی منقاد شدن احکام را بر وجهی
که در قبول آن هیچ ضجران و دغدغه در خاطر خطور نکند ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ظاهر ایمان گرویدنست
تؤمن بر وجهی که در حدیث وارد شده و باطنش تصدیق قلبی خاص است بهر چه رسول علیه السلام بدان مبعوث گشته و ثبات بر عمل بدان تا از تا
گر مطلع شود بر حقیقت ایمان ظاهر احسان کانک تراه و باطنش رتبه کنت سمعه و بصره و این مراتب بی غایتیست مصرع بشرح
راست نیاید مگر ان برسی و از عبارت فکوک قدس سره مستظهر میشود چنان معلوم میشود که هر یک ازین مراتب ثلثه سه درجه دارد

Copyright © King Saud University